

تحلیل گفتمان اندیشه سیاسی بهار در دماوندیه

* سمیرا شفیعی
** مرضیه رضایی
*** شهرام کارگر

چکیده

در میان روش‌های متنوعی که به تحلیل انتقادی گفتمان می‌پردازد، روش نورمن فرکلاف با تأکید بر سه روش توصیف، تفسیر و تبیین، از توان بالایی برای بررسی ادبیات فارسی برخوردار است. در قسمت توصیف، از مجموعه ویژگی‌های صوری مانند واژگان، دستور و ساخت‌های متنی صحبت می‌شود. در تفسیر، بر محتویات متن و دانش زمینه مفسر تکیه می‌شود و در تبیین نیز می‌توان به توصیف گفتمان به عنوان بخشی از یک فرایند اجتماعی نگریست. در مقاله حاضر، نگارندگان با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی و تحلیل گفتمانی اندیشه‌های سیاسی بهار در شعر دماوندیه با تکیه بر نظریه یادشده پرداختند. نتایج حاکی است بهار در حوزه توصیف، با تأکید بر دو نوع واژگان مثبت و منفی، افراد و نهادهای عصر خود را این‌گونه طبقه‌بندی می‌کند: انسان مبارز، دستگاه مستبد حاکم، مردم تحت ظلم، مردم بی‌تفاوت نسبت به ظلم و شاعر. در حوزه تفسیر نیز بر پنج مبنای اندیشگانی چون دینی، حزبی، مشروطه‌خواهی، ناسیونالیسم و ضداستعماری تأکید می‌نماید و در حوزه تبیین با برشمردن صفات دماوند به عنوان نمادی از انسان نستوه مبارز، سعی دارد بر مسأله آزادی‌خواهی و مبارزه‌طلبی تأکید کند.

واژه‌های کلیدی: دماوندیه بهار، فرکلاف، تحلیل گفتمانی، شعر معاصر.

Email: shafiee.mjs@gmail.com

Email: rezaeei92020@gmail.com

Email: shahramkargar07@gmail.com

* دکترای زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه تربیت مدرس

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه اراک

*** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه فردوسی (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: 99/7/18؛ تاریخ پذیرش: 99/8/5

1) مقدمه

گفتمان (discours) براساس اینکه از چه زاویه‌ای بررسی شود، تعاریف مختلفی دارد. فهم صحیح تعاریف موجود از گفتمان جز با بررسی عناصر مورد تأکید این روش تحقیق میسر نیست. نخستین بار، زلیگ هریس (Zellig Harris) اصطلاح تحلیل گفتمان (discourse analysis) را برای تحلیل متن و رای جمله به کار برد. او واحدهای سازنده متن را تکواژها، عبارت‌ها، بندها و جمله‌ها می‌داند و اعتقاد دارد واحدهای کوچک‌تر از جمله در حیطه دستور زبان قرار می‌گیرد و تحلیل واحدهای بزرگ‌تر وظیفه تحلیل گفتمان است (درپر، 1392: 66). فاولر (Roger Fowler) تحلیل گفتمان را «کشف ایدئولوژی‌هایی که مردم آگاهانه و ناآگاهانه در زبان به کار می‌گیرند» می‌داند (فاضلی، 1383: 83). در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی (critical discourse analysis) سه رویکرد اصلی متعلق به نورمن فرکلاف (Norman Fairclough)، روث وداک (Wodak) و تتون ون دایک (Van Dijk) وجود دارد که عبارت‌اند از:

1. مدل سه‌بعدی فرکلاف که براساس آن سه لایه برای تحلیل انتقادی در نظر گرفته می‌شود. این سه لایه تحلیل متن، تحلیل کردار گفتمانی و تحلیل کردار اجتماعی است؛ 2. رویکرد وداک که بر طبق آن تمام اطلاعات پس‌زمینه‌ای به منظور تحلیل لایه‌های مختلف یک متن به هم گره می‌خورند. رویکرد وی رویکردی جامعه-زبان‌شناختی گفتمانی است؛ 3. رویکرد اجتماعی-شناختی ون دایک که براساس آن گفتمان، شناخت و اجتماع در ارتباط با یکدیگر تحلیل می‌شوند (شکرانی، 1390: 99).

از بهترین نظریه‌پردازان تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف است؛ رویکرد او شامل مجموعه‌ای از مفروضات فلسفی، شیوه‌های نظری، راه‌کارهای روش‌شناختی و ابزارهایی برای تحلیل زبان است. به اعتقاد وی، متن‌های گفتاری و نوشتاری مبتنی بر بافتی اجتماعی هستند که تحلیل آن‌ها باید به صورت نظام‌مند انجام شود. او در تحلیل متن، دو شاخه مکمل را در نظر می‌گیرد؛ تحلیل زبان‌شناختی و تحلیل بینامتنی. در تحلیل زبان‌شناسی با دامنه بسیار وسیع رویرو هستیم؛ در این راستا هم سطوح متعارف از قبیل واج‌شناسی، دستور زبان و تحلیل واژگانی بررسی می‌شود و هم از مسائل فراتر از جمله بحث می‌شود. هر یک از این تحلیل‌ها ما را به سمت و سویی هدایت می‌کند. از طریق تحلیل زبان‌شناختی، نحوه‌گزینش نظام‌های زبانی و از طریق تحلیل بینامتنی چگونگی گزینش نظام‌های گفتمانی آشکار می‌شود (فرکلاف، 1379: 122؛ کالر، 1390: 87). روش فرکلاف نوعی رویکرد متن‌محور است که سه دیدگاه در آن تلفیق شده است: 1. استفاده از دستور نقش‌گرای نظام‌مند مایکل هالییدی (M. Halliday) در حوزه

زبان‌شناسی؛ 2. بررسی و تحلیل جامعه‌شناختی کلان‌پرکتیس‌های اجتماعی؛ 3. تحلیلی خرد در جامعه‌شناسی که بر اساس آن زندگی روزمره حاصل کنش‌های اجتماعی افراد به حساب می‌آید (یورگنسن، 1389: 117). فرکلاف در نظریه تحلیل گفتمانی خویش بر سه روش توصیف، تفسیر و تبیین تأکید می‌کند. در ادامه به تعریف این سه روش می‌پردازیم:

1. توصیف (description): مجموعه ویژگی‌های صوری‌ای که در یک متن خاص یافت می‌شوند، می‌توانند به‌عنوان انتخاب‌های خاصی از میان گزینه‌های موجود در انواع گفتمان‌هایی تلقی شوند که متن از آن‌ها استفاده می‌کند. به‌منظور تفسیر ویژگی‌هایی که به صورت بالفعل در یک متن وجود دارند، معمولاً مدّ نظر قرار دادن دیگر انتخاب‌های ممکن نیز ضروری است؛ یعنی انتخاب از میان نظام‌های گزینه‌ای انواع گفتمان‌هایی که ویژگی‌های موجود از آن‌ها اخذ شده‌اند. در نتیجه، در تحلیل متون، کانون توجه دائماً بین آنچه در متن وجود دارد و نوع گفتمان یا انواع گفتمان‌هایی که متن از آن‌ها استفاده می‌کند، در نوسان است. این امر در واژگان، ساخت‌های متنی و دستور بازتاب می‌یابد (ایزدی، 1379: 55).

2. تفسیر (interpretation): در این مرحله روشن می‌شود که فاعلان در گفتمان مستقل نیستند. بررسی محتویات متن و دانش زمینه مفسّر، ارکان تفسیر را شکل می‌دهد. آگاهی‌های پیشین نقش اساسی را در این زمینه ایفا می‌کند. این آگاهی‌ها شامل نظم‌های اجتماعی و کنش متقابل تاریخی می‌شود؛ بنابراین تحلیل انواع گفتمان و تفسیر مشترکین گفتمان از بافت موقعیتی و بینامتنی در این قسمت قرار می‌گیرد (ر.ک. قاسم‌زاده و گرجی، 1390: 39؛ محسنی، 1391: 79).

3. تبیین (explanation): در عرصه تبیین، گفتمان به‌عنوان یک فرایند اجتماعی قابل طرح و بحث است؛ یعنی در مرحله تبیین، گفتمان به‌عنوان یک کنش اجتماعی توصیف می‌شود. در این مرحله تأثیر ساختارهای اجتماعی بر تعیین‌بخشی به گفتمان، مورد بررسی کیفی قرار می‌گیرد؛ نیز تبیین تأثیر بازتولیدی گفتمان‌ها را به بررسی گذاشته، تأثیراتی را که منجر به حفظ و یا تغییر ساختارها می‌شود، بررسی می‌کند؛ پس رابطه گفتمان و ساختار اجتماعی یک رابطه دوسویه است؛ یعنی تأثیر گفتمان بر ساختار و تأثیر ساختار بر گفتمان در مرحله تبیین باید مورد بررسی قرار گیرد. آنچه در این زمینه مهم است همان دانش زمینه‌ای است. کارکرد این دانش زمینه‌ای این است که واسطه تعیین‌های اجتماعی و تأثیرات بازتولیدی است؛ یعنی گفتمان، در مرحله اول، دانش زمینه‌ای را حفظ و یا تغییر می‌دهد و در مرحله بعد، باعث حفظ و تغییر ساختار می‌شود؛ پس اینجا نیز گفتمان نقش مرکزی دارد که هم باعث حفظ و تغییر دانش زمینه‌ای و هم ساختار اجتماعی می‌شود (ر.ک. فرکلاف، 1379: 249).

دماوندیه‌های زبان فارسی با چهره‌هایی چون ملک‌الشعرای بهار، حسین کوهی کرمانی (صبا)، کمال زین‌الدین و شاعر دیگری با نام مستعار «مصلح‌الدین زشکی خراسانی» شناخته می‌شود (زین‌الدین و امین، 1390: 54). در این میان دماوندیه‌های ملک‌الشعرای بهار، اولی با مطلع
 ای دیو سپید پای در بند ای گنبد گیتی ای دماوند

و دماوندیه دوم با مطلع

ای کوه سپید سر! درخشان شو مانند وزو شراره افشان شو

از نظر سیاسی-اجتماعی، از اهمیت و شهرت بیشتری برخوردار است. شعر دماوندیه بهار، با در نظر گرفتن بیان عینیت‌گرایی وی، شعری نمادین است و مخاطب شعر می‌تواند بسته به ذهنیتی که بعد از خوانش دماوندیه به دست می‌آورد، تأویل و تفسیری ویژه از آن به دست دهد که تنها مختص به خود اوست؛ اگرچه شاعر در نظر داشته باشد با کد یا کلیدهایی باعث سوق یافتن مخاطب به فضای عمومی شعر گردد، این امر مانع از مشارکت فعال مخاطب در ساخت فضای شعر نمی‌گردد. آنچه مسلم است، زمینه سیاسی - اجتماعی شعر نمادین دماوندیه است که بهار در یادداشت‌هایش به این مضمون تأکید می‌کند: «در سال 1301 شمسی گفته شد، در این سال به تحریک بیگانگان هرج و مرج قلمی و اجتماعی و هتاک‌ها در مطبوعات و آزار وطن‌خواهان و سستی کار دولت مرکزی بروز کرده بود. این قصیده در زیر تأثیر آن معانی در تهران گفته شده و پایتخت هدف شاعر بوده است» (بهار، 1382: 124).

با توجه به آنچه ذکر شد، گفتمان ادبی نمادین دماوندیه به دلیل مرتبط بودن با ساختارهای اجتماعی و سیاسی دارای ژرف‌ساختی است که هم به جهت صوری و هم به جهت معنایی، قابلیت تحلیل گفتمان پیدا می‌کند. در مقاله حاضر قصد داریم گفتمان دماوندیه بهار را با رویکرد نظریه گفتمانی نورمن فرکلاف مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم تا به ساخت‌های مختلف و ژرف‌ساخت گفتمانی این قصیده دست یابیم.

مهم‌ترین سؤال پژوهش حاضر عبارت است از اینکه در صورت کاویدن متن دماوندیه براساس دیدگاه فرکلاف مبنی بر توصیف، تفسیر و تبیین این شعر به لحاظ کنش‌گفتار، چه میزان بسامد از کنش‌ها به دست خواهد آمد و هر کدام از این بسامدها چگونه می‌تواند به تحلیل این اثر کمک کند؟ این پژوهش، مطالعه‌ای تحلیلی - توصیفی و کتابخانه‌ای - اسنادی بوده است که پس از گردآوری منابع مکتوب قابل دسترس، به تحلیل آن پرداخته شده است. در این مقاله از میان روش‌های گوناگون تحلیل گفتمان، دماوندیه بهار با سه روش توصیفی، تبیینی و تفسیری

الگوهای گفتمان نورمن فرکلاف، مطالعه و بررسی شده است. در بخش توصیف، به واژگان کانونی مثبت و منفی و توصیف افراد و نهادهای مطرح شده در شعر، در بخش تفسیر به پنج مبنای حزبی، دینی، مشروطه‌خواهی، ناسیونالیستی و ضداستعماری و در بخش تبیین به روند و نحوه مبارزه علیه ظلم در جامعه، پرداخته شده است.

2) پیشینه تحقیق

پیشینه این تحقیق را می‌توان در دو بخش مورد بررسی قرار داد. بخش نخست، تحقیقاتی است که در زمینه نظریه گفتمانی نورمن فرکلاف صورت گرفته است. برخی از این تحقیقات عبارتند از:

- مقاله «زبان، قدرت و ایدئولوژی در رویکرد انتقادی نورمن فرکلاف به تحلیل گفتمان» نوشته جهانگیر جهانگیری و علی بندر ریگی‌زاده (1392): در این مقاله براساس نظریه نورمن فرکلاف به آشکارسازی خصوصیات رویکرد انتقادی تحلیل گفتمان و وجوه تمایز آن از سایر رویکردهای مشابه پرداخته و رابطه زبان، قدرت و ایدئولوژی را در آن مورد مذاقه قرار داده است.

- مقاله «جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلاف» نوشته محمدجواد محسنی (1391): این مقاله با اشاره به استلزامات منطقی مبانی سازه‌گرایانه تحلیل گفتمانی انتقادی، به این نتیجه می‌رسد که این دیدگاه به لحاظ معرفت‌شناسی به نسبی‌گرایی، سفسطه و انکار شناخت، نسبیّت ارزشی، خود متناقض‌بودن، امتناع صدق و کذب و امتناع اخلاق منجر می‌شود.

- مقاله «نقد و تحلیل گفتمان نقشبندیه در غزل جامی براساس نظریه زبان‌شناختی فرکلاف و هلیدی» نوشته نسرین فقیه ملک‌مرزبان و فرشته میلادی (1392): در این مقاله با در نظر گرفتن فرانشی اندیشگانی به تحلیل گفتمان غزل جامی بر مبنای نظر نورمن فرکلاف در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین پرداخته شده است.

- مقاله «سودمندی گفتمان انتقادی فرکلاف در تحلیل متون انضمامی» نوشته حمزه نودری و همکاران (1392): در این مقاله با تأسی به گفتمان انتقادی فرکلاف نشان داده شده است که متون رسانه‌ای ایران که در حال بازنمایی واقعیت بحران اقتصادی-اجتماعی اروپا و آمریکا در سال 2011 هستند، متأثر از چه گفتمان‌ها و نظریه‌های کلانی می‌باشند.

- مقاله «بازنمود هویت زنانه در مجموعه داستان حتی وقتی می‌خندیم فریبا وفی با رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان» نوشته کثوم قربانی جویباری (1394): این مقاله با رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان نورمن فرکلاف به بررسی مجموعه داستان‌های کوتاه فریبا وفی با عنوان حتی وقتی می‌خندیم می‌پردازد.

- بخش دوم نیز شامل تحقیقاتی است با موضوعیت دماوندیه بهار که مهم‌ترین آنها عبارتند از:
- مقاله «دماوندیه، شهر آشوبی نوین» نوشته محمد حکیم آذر (1388): در این تحقیق، ضمن مروری بر شعر بهار و توجه به شهر آشوب‌سرایبی او و نیز دقت در بیزاری خاصی که او از پایتخت و برخی اهالی آن داشته، بر تصحیح سهوهای مندرج در کتاب درسی دوره پیش‌دانشگاهی اشاره شده و موضوع، مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.
 - مقاله «تحلیل گفتمانی قصیده دماوندیه دوم بهار با تکیه بر واژگان متقابل، قطب‌بندی‌ها، پیش‌فرض‌ها و دلالت‌های ضمنی» نوشته حسین خسروی و احمد رحیم‌خانی سامانی (1393): در این مقاله نگارندگان در پی آن بوده‌اند تا بر اساس شاخص‌های واژگان متقابل، قطب‌بندی‌ها، پیش‌فرض‌ها و دلالت‌های ضمنی، گفتمان حاکم در قصیده دماوندیه را نشان دهند.
 - مقاله «نقد و نگاهی به شعر دماوندیه اثر ملک الشعرای بهار» نوشته علی محمدی (1380): در این مقاله به بررسی رابطه عینیت و ذهنیت در دماوندیه و شرح مختصری از مفردات این قصیده پرداخته شده است.
 - مقاله «کوه: دیو در بند یا متفکر خردمند» نوشته مجید فاضلی (1387): کوه در این مقاله از دو زاویه مورد بررسی قرار گرفته است؛ یکی آنکه جولانگه شعور و تخیل است؛ دیگری، تحلیل و بررسی و مقایسه و نقد ره‌آورد این سیر شعوری و تخیلی است در وصفی وجدانی.
 - مقاله «تحلیل مفهوم وطن در اشعار ملک الشعرای بهار» نوشته میلاد شمعی و مینو بیطرفان (1391): در این مقاله با ارائه مفاهیم گسترده و گوناگون وطن در اشعار ملک الشعرای بهار، دیدگاه وی در ارتباط با این مسئله تبیین شده و بافت‌ها و ساخت‌های آشکار و نهان آن به نمایش درآمده است.
- بنا بر آنچه گفته شد، موضوع و شیوه بحث این مقاله در جای خود نو است. زیرا نگارندگان با تأکید بر سه روش توصیف، تفسیر و تبیین که برگرفته از تکنیک تحلیل گفتمان فرکلاف است، موضوع را بررسی کرده‌اند.

3) بحث و بررسی

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، فرکلاف بین سه مرحله تحلیل گفتمان انتقادی یعنی توصیف، تفسیر و تبیین متن، تمایز قائل می‌شود. در بخش توصیف، مجموعه‌ای از ویژگی‌های صوری مورد بررسی قرار می‌گیرد. این بررسی بدون توجه به ساختارهای اجتماعی مؤثر در شکل‌گیری آن صورت می‌پذیرد. عبارت دیگر، تحلیل به شکل انتزاعی و بدون توجه به پس‌زمینه انجام می‌گیرد:

3-1) توصیف

در این بخش واژگان کانونی که دارای بار معنایی مثبت و منفی هستند، بررسی می‌شوند. منظور از واژگان کانونی، واژگانی هستند که دارای بار ایدئولوژیک بوده و می‌توانند دیدگاه شاعر را منعکس کنند. افراد و نهادهای مطرح‌شده در شعر نیز به وسیلهٔ واژگان قابل‌شناسایی هستند.

الف - واژگان کانونی مثبت: دیو سپید پای‌دریند، گنبد گیتی، کله خود، کمر بند، دماوند، شیر سپهر، اختر سعد، مشت، دل زمانه، آتش دل، آتش درون، ژرف دهانت، هرآی تو، برق تنوره، مادر سر سپید، بگشایند بدم از بند.

واژگان مثبت در این شعر، حول چند محور شکل گرفته‌اند: 1. گرد مفهوم انسان مبارز و آزادی‌خواه (دیو سپید پای‌دریند، گنبد گیتی، دماوند، مشت و...)؛ واژگانی که بهار در مورد انسان مبارز به کار برده است، نشان می‌دهد که انسان انقلابی در اندیشهٔ او فردی قدرتمند، خشمگین، باصلابت و درونش انباشته از دردهای ناشی از ستم دستگاه حاکم است. 2. گرد مفهوم تشویق به مبارزه (هرآی تو افکند زلزل، برکش ز سر این سپید معجر، بگرای، بخروش، ابری بفرست)؛ به اعتقاد بهار اگر انسان مبارز بانگ خشم برآورد، سراسر میهن می‌شنوند و زلزله‌ای به وجود می‌آورد که بنای ظلم را در هم می‌شکند. بهار در این شعر از عناصر طبیعت بهره می‌گیرد تا عقاید خود را پیرامون موضوع مبارزه علیه ظلم بیان کند. مهم‌ترین نماد طبیعت در این شعر، کوه دماوند است که می‌تواند نماد شاعر به عنوان فردی میهن‌دوست و انقلابی باشد و یا نماد طیف کثیری از مبارزان که در دوران استبداد زندگی می‌کنند و از اوضاع پیرامون خود، ظلم دستگاه حاکم و سکوت مردم به شدت ناراضی هستند و علیه جور حاکم به مبارزه برمی‌خیزند. بنابراین دغدغهٔ جدی بهار مبارزه علیه ظلم، استبداد و تشویق به مبارزه است. اشاره‌های مستقیم و غیرمستقیم در ابیات دماوندیه در مورد واژهٔ دماوند (سر سپید بودن، کله‌خود داشتن، کمر بندی از آهن داشتن، ژرف‌دهان بودن)، واژهٔ مذکور را به واژهٔ کانونی این شعر تبدیل کرده است.

ب - واژگان و عبارات کانونی منفی: مردم نحس دیو مانند، دم ستوران، جور گردون، سرد و سیه و خموش و آوند، آسمان، دهان‌بند، سپید معجر، ری، هول و بیم و آفند، دوزخ، بادافره، کافری، شرر عدم، اساس تزویر، بی‌خردان سفله.

واژگان منفی حول دو محور شکل گرفته‌اند: 1. حول محور مفهوم انتقاد از ری (بارانش از هول و بیم و آفند، دوزخ، بادافره، کافری، شرر عدم، اساس تزویر، بی‌خردان سفله). «در دورهٔ قاجار، ری و تهران یکی است. تهران به سبب مجاورت با ری و توسعه‌ای که در روزگار قاجار یافته بود - هر چند قدمت و اصالت ری را نداشت - پایتخت ایران به شمار می‌رفت. در دیوان بهار هم بارها و

بارها تهران و ری یکی دانسته شده است» (حکیم آذر، 1388: 89). بهار در دماوندیه به مردم ری (تهران) می‌تازد و از افرادی که نسبت به ظلم و ستم بی‌تفاوت هستند، انتقاد می‌کند، «گویی هدف اصلی او از سرودن این قصیده، اظهار تنفر، بغض و نفرت خویش از مردمان ریاکار و خرافی ری است» (محمدی، 1380: 76). 2. حول مفهوم اندوه ناشی از استبداد (سرد و سیاه و خموش و آوند، قلب فسرده زمین، درد، ورم، افسرده، خامش، آتش دل، آتش درون)، نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که برخی واژگان دارای هر دو بار مثبت و منفی هستند. مثلاً آتش دل به خاطر جور، ظلم و ستم به وجود آمده است؛ بنابراین دارای بار منفی است اما همین آتش دل، انگیزه‌ای می‌شود که انسان آزادی‌خواه به مبارزه برخیزد و به همین دلیل دارای بار مثبت است. در میان واژگان منفی، واژه ری به همراه اشاره‌های مستقیم و غیرمستقیم به آن (هول و بیم و آفند، دوزخ، بادافره، کافری، شرر عدم، اساس تزویر، بی‌خردان سفله) واژه کانونی شعر است. پس بهار با بهره‌گیری از واژگان کانونی مثبت و منفی، انسان مبارزی را به تصویر می‌کشد که برخلاف ری، نسبت به اوضاع پیرامون خود بی‌تفاوت نیست و علیه استبداد، به مبارزه بر می‌خیزد.

پ- توصیف افراد و نهادها: افراد در این شعر با توجه به واژگان و عبارات به 5 دسته قابل تقسیم هستند: 1. انسان مبارز و انقلابی و آزادی‌خواه (دماوند، مشت)، 2. دستگاه حاکم مستبد (جور گردون)، 3. مردمی که به آن‌ها ظلم و ستم می‌شود (آتش آه خلق مظلوم)، 4. مردم بی‌تفاوت نسبت به ظلم (مردم نحس دیو مانند)، 5. شاعر (سیاه‌بخت فرزند، سوخته‌جان). «بهار وارث ارزش‌های انقلاب مشروطیت است؛ از این رو به آزادی دل‌بستگی شدید دارد و تا پایان عمر، اندیشه آزادی همراه وی است. او در مبارزات سیاسی و در شعر خویش ستایش‌گر صادق آزادی است» (اصیل، 1374: 13). جمله «ای مشت زمین بر آسمان شو» به خوبی نمایان‌گر اندیشه‌های آزادی‌خواهانه بهار است؛ «زمین، نماد انسان‌های افتاده و مغضوبی است که زیر چرخ آسمان خرد و شکسته شده است» (محمدی، 1380: 75) و انسان مبارز، مشت قدرتمندی است که به استبداد می‌تازد.

3-2) تفسیر

چنانکه پیش از این نیز بیان شد، تفسیر، دومین مرحله از بررسی فرکلافی گفتمان بود. در این مرحله، قرار است به بررسی ارتباط محتویات متن و دانش مفسر بپردازیم. بدین منظور ابتدا، توضیح مختصری در باب ماهیت اجتماعی شعر بهار ذکر خواهیم کرد و سپس به مباحث اندیشه‌ی وی در شعر دماوندیه اشاره خواهیم نمود. در هر مینا به بررسی داده‌ها و تفسیر و دستاورد

هر مبنا خواهیم پرداخت. شعر بهار از نظر اجتماعی بسیار برجسته است و زمانی طولانی (از اواخر دورهٔ قاجاریه تا بخشی از سلطنت پهلوی دوم) را در برمی‌گیرد. او در این دوره، شاهد وقایعی چون انقلاب مشروطه، امضای فرمان مشروطیت، گشایش مجلس، استبداد صغیر، کودتای 1299، انقلاب دورهٔ قاجار، دخالت‌های بیگانگان در امور سیاسی کشور، دورهٔ خفقان رضاشاهی، جنگ‌های بین‌المللی اول و دوم، تبعید رضاشاه و روی کار آمدن محمدرضا پهلوی و بسیاری از وقایع دیگر بوده است (سمیعی، 1383: 86-92).

با توجه به متن نامه‌ها و همچنین اشعار بهار، پنج مبنا را برای اندیشهٔ او می‌توان در نظر گرفت که عبارت است از: مبانی دینی، حزبی، مشروطه‌خواهی، ناسیونالیستی و ضداستعماری. در زیر یک‌یک به بررسی این مبانی خواهیم پرداخت:

3-2-1) مبانی دینی

«در بخشی از اشعار بهار به‌ویژه آن‌هایی که در آغاز کار و در مشهد سروده است، روح دیانت و ایمان، به صورتی لطیف جلوه می‌کند و خرافه‌پرستی و اوهام را جزو دیانت و دین‌داری نمی‌داند و با زبان تمسخر و ریشخند با آن‌ها به مبارزه برمی‌خیزد» (باحقی، 1386: 166):

ای نبرده کسی به کنه تو راه	تاری و دیو و اورمزد و اله
ای خدایی که در تو حیرانم	کیستی و چیستی نمی‌دانم
کرده‌ام من به هستی‌ات اقرار	گفته‌ام در تو بهترین اشعار
شیخ و واعظ که هادی بشرند	به خدا کز خدای بی‌خبرند

(بهار، 1381: 623)

به عقیدهٔ بهار «اصل و فرع هستی از عنایات خداوند است و تنها اوست که قابل پرستش و قوهٔ او مافوق تمام قوای موجودات است و کل کائنات توانایی خویش را از درگاه حضرت احدیت کسب نموده‌اند» (رفیعی، 1392: 57-58). بهار در قصیدهٔ «دین و دولت» نشان می‌دهد که به جدایی دین از سیاست اعتقادی ندارد. او حکومت کردن را با دین‌داری متعارض نمی‌داند و به نظر او سرانجام جامعه بدون دین انحطاط است:

عالمه پو شد دین تباه سهل شمارد گناه	منکر دین را مخواه، دشمن دین را بران
دولت و دین هم‌نوا ملت بی‌دین خطاست	زان که در اصل بقاست دولت و دین توأمان

(بهار، 1381: 333)

از سویی دیگر ولایت و امامت در نگاه شاعر دارای جایگاه بلندی است. او امامان معصوم را استوارکنندهٔ پایه‌های اسلام می‌داند:

حیدر، سالار بدر و صاحب صفین
 شیر خدا ابوالحسن که قصر جلالش
 یافته جنت ز دوستانش آذین
 از او شد سربلند ملت اسلام
 زینت از او یفات دین پاک پیمبر
 حیدر مقصود آفرینش کیهان
 سایه فروافکند به طارم کیوان
 یافته دوزخ ز دشمنانش، نیران
 وز او شد استوار پایه ایمان
 همچو خراسان ز شهریار خراسان
 (همان: 64)

بنابراین «ملک‌الشعراى بهار به عنوان یک سیاستمدار مسلمان، با سروده‌های خود مردم را به قیام فرا می‌خواند و در مدح پیامبر و امامان می‌کوشید» (ممتحن، 1389: 174).

3-2-2 مبانی حزبی

بهار از فعالان حزب دموکرات بود. «فرض بر این است که در یک نظام دموکراتیک تمام مردم جزء بازیگران سیاسی هستند که از طریق شرکت در انتخابات، عضویت در مجامع عمومی و غیره به ایفای نقش می‌پردازند» (تقیب‌زاده، 1383: 201). حزب دموکرات در زمان جنگ جهانی اول «به تشدید احساسات مردم پرداخت و قسمت عمده‌ای از وکلای مجلس، رهبران، رؤسای احزاب و رجال سیاسی سرکردگان مجاهدین به قم رفته، کمیته دفاع ملی را تشکیل دادند ... ملک‌الشعراى بهار نیز در آن عهد، مواضع ملی‌گرایانه و ضد استعماری عمیقی بروز می‌داد» (رضایی دشت ارژنه و همکاران، 1391: 100).

در آغاز مشروطه دو حزب در ایران به وجود آمد: «مشروطه‌خواه» و «مستبد». اعیان و طبقه اول و طبقه سوم - یعنی توده ملت - مستبد بودند و مشروطه‌خواهان را بی‌دین و انقلابی و هرج‌ومرج طلب می‌شمردند. مشروطه‌خواهان را که عده‌شان قلیل، ولی بیشتر از طبقه باسواد و روشنفکر بودند، می‌توان طبقه دوم نامید. مشروطه‌خواهان، مستبدان را جاهل، ظالم، ارتجاعی و غارتگر می‌نامیدند. اکثریت ملت ایران ارتجاعی و اقلیت، انقلابی و متجدد بودند و چون بعضی از علمای بزرگ با مشروطه و انقلاب موافقت کردند، سیاست خارجی هم از مشروطه حمایت می‌کرد و شاه نیز سیاست عاقلانه و اطرافیان دانا نداشت، اقلیت بر اکثریت مسلط گردید و تجدد بر ارتجاع فائق آمد. آن روز هرکس برخلاف آزادی قلم، مجلس، حکومت ملی و قانونی حرفی می‌زد و این اصول را خلاف دیانت و مخالف مصلحت کشور می‌شمرد، مرتجع و مستبد نامیده می‌شد. در سال اول فتح تهران (1327 هجری قمری مطابق یا 1908 میلادی) در ایران دو حزب به وجود آمد؛ یکی انقلابی و دیگری اعتدالی. دو حزب مذکور پس از افتتاح مجلس دوم با عناوین دموکرات‌ها و اجتماع‌یون - اعتدالیون خودشان را به مجلس معرفی کردند.

اعتدالیون _ اجتماعيون هوادار روش ملایم‌تر و رعایت سیر تکامل بودند. در مقابل دموکرات‌ها انقلابی و تندرو خوانده می‌شدند. ایران نو در تهران، شفق در تبریز و نوبهار در خراسان، از جمله نشریاتی بودند که توسط دموکرات‌ها منتشر می‌شد.

در این برهه از زمان، روزنامه نوبهار و تازه بهار نیز متوقف شد و ملک‌الشعراي بهار نیز که یکی از افراد حزب دموکرات بود به تهران تبعید شد. پس از به تخت‌نشینی احمدشاه، مجلس بار دیگر باز شد. در مجلس سوم دموکرات‌ها و اعتدالیون بار دیگر به فعالیت پرداختند، با این تفاوت که تعداد دموکرات‌ها بیشتر شده بود و اعتدالیون به دو دسته تقسیم شده بودند. دسته‌ای آزادی‌خواه و دسته‌ای روحانی؛ ولی در نتیجه فشار متفقین و تحریکات متحدین افکار به دو طبقه تقسیم شد. طرفداران متحدین و هواداران متفقین. دموکرات‌ها و اغلب اعتدالی‌ها جزو هواداران متحدین (آلمان و دوستانش) محسوب می‌شدند. در آغاز انتخابات دوره چهارم دو دستگی و اختلاف بین دموکرات‌ها افتاد و همین امر موجب تضعیف آن‌ها شد و مدتی بعد علائم شکست متحدین نیز مشاهده می‌شد که خود این امر بیش از پیش، باعث تضعیف حزب دموکرات می‌شد. قرار داد 1919 میلادی باعث شکل‌گیری عقاید متضاد بین حزب در مورد این قرارداد شد و حزب منحل گردید.

کودتای سوم اسفند 1299 علم، باعث شد بهار و تعداد زیادی از رهبران حزب‌ها دستگیر شوند. در این زمان مجلس چهارم باز شد و کابینه قوام‌السُلطنه با عضویت سردار سپه در سمت وزارت جنگ تشکیل شد. در این زمان حزب جدیدی از تلفیق دموکرات و اعتدال قدیم در تهران به وجود آمد که خود را سوسیالیست نامیدند و این حزب تقریباً جای دموکرات‌های قدیم را گرفت. اینان متمایل به مسلک و سیاست کمونیسم روسیه بودند و اقلیت مجلس را شکل دادند.

در مقابل این حزب، اصلاح‌طلبان قرار داشتند که غالب رجال سیاسی و بسیاری از نویسندگان، دموکرات‌ها و اعتدالیان قدیم در این دسته قرار داشتند. در مجلس پنجم، هر دو حزب اصلاح‌طلبان و سوسیالیست‌ها دارای رأی بودند؛ اما در مقابل آن‌ها، حزب دیگری به وجود آمد که با نام دموکرات شکل گرفت و با نام تجدد به حیات خود ادامه داد. حزب مذکور با همراهی وزیر جنگ با دخالت در انتخابات، دارای اکثریت قطعی در مجلس شد. سوسیالیست‌ها و اصلاح‌طلبان هر دو احساس نگرانی نسبت به حزب مذکور داشتند. در همین زمان لایحه جمهوریّت وارد مجلس می‌شود و رضاخان در این زمان به شدت هم امور مربوط به جنگ و تشکیلات مربوط به آن را سازمان‌دهی می‌کرد و هم مجلس را تحت نظر داشت و خیلی سعی می‌کرد که جراید از او بد نگویند. مجلس پنجم تشکیل می‌شود و سردار سپه به واسطه اکثریت حزب تجدد، ریاست دولت را به دست می‌گیرد. در مجلس پنجم، بهار به همراه مدرّس،

قوام‌الدوله، میرزا سید احمد بهبهانی، احمدخان اخگر، مصطفی بهبهانی و چند تن دیگر جزء فراکسیون اقلیت مجلس بودند که با قدرت مهیب سردار سپه و اعوانش مبارزه می‌کردند (بهار، 1363: 11-35).

3-2-3) مبانی مشروطه‌خواهی

«با کشته شدن ناصرالدین‌شاه و پادشاهی مظفرالدین‌شاه، نهضت مشروطه‌خواهی کم‌کم نضج گرفت. در طی حوادثی که به تشکیل حکومت مشروطه منجر شد، گروه‌های فکری و سیاسی متعددی وجود داشتند که بخشی از آن‌ها نیز شامل روشنفکران متأثر از اروپا بودند. این افراد با تشکیل انجمن‌ها، تأسیس روزنامه‌ها و انتشار کتب، افکار خود را نشر دادند. آراء و عقاید تجدطلبان و روشنفکران که شرکت فعال در نهضت مشروطه داشتند و قانون اساسی و متمم آن محصول فعالیت سیاسی و فکری آن‌هاست، تفاوت چندانی با اندیشه‌های تجدطلبان اولیه ندارند. این اندیشه‌ها که تحت عنوان دموکراسی سیاسی (دموکراسی لیبرال) نامیده می‌شود، هسته مرکزی اندیشه‌های نهضت مشروطیت را تشکیل می‌دهند. قانون اساسی، آزادی فردی و محدود بودن قدرت شاه جزو خواست‌های مشروطه‌خواهان قرار گرفت» (آروین، 1386: 125).

دموکراسی سیاسی در قرن پیش به وسیله متفکران و صاحب‌نظران طرح‌ریزی شده بود؛ به بیان دیگر، اصول بنیادی مشروطه‌خواهی، اصول قانون اساسی و حکومت منتظم، حقوق آزادی فرد، فلسفه حقوق طبیعی، اراده ملت، به عنوان منشأ حاکمیت مردم و حکومت قانون در قرن پیش از آن به وسیله اندیشمندان سیاسی تشریح شد و از همین رو «ایدئولوژی مشروطیت» را باید بیش از همه نتیجه فکر و تلاش اینان بدانیم (آدمیت، 1355: 205). «هدف اشعار دوره مشروطه یا سبک مشروطه، به طور کلی بیداری مردم و برانگیختن احساسات ملی و میهنی، ترویج آزادی‌های فردی و اجتماعی، طرد خرافه‌ها و اندیشه‌های سست و ناروا، پیکار با بیگانه و بیگانه‌خواهی، انتقاد سخت و بی‌رحم از نابسامانی‌ها و آشنا کردن مردم به حدود و حقوق انسانی آن‌ها بود» (ذاکر حسین، 1377: 48). «صدای اصلی مشروطیت بیشتر یا میهن‌پرستی است یا انتقاد اجتماعی و این صدا بیشتر در شعر بهار و ایرج دیده می‌شود» (شفیعی کدکنی، 1380: 34).

3-2-4) مبانی ناسیونالیستی

اندیشه‌های ناسیونالیسم بهار در این اشعار به خوبی هویدا است:
هان ای ایرانیان! ایران اندر بلاست مملکت داریوش دستخوش نیکلاست

مرکز ملک کیان در ذهن ازدهاست
غیرت اسلام کو؟ جنبش ملی کجاست
برادران رشید! این همه سستی چراست
ایران مال شماست، ایران شمال شماست
(بهار، 1368: 257)

عبارت‌های «مملکت داریوش»، «ملک کیان» و «دهن ازدها» اشاره به اندیشه‌های ناسیونالیستی بهار دارد. «علاقه فراوان بهار به ایران باستان باعث شده بود که حتی سبک اشعارش به باستان‌گرایی (آرکائیسم) متمایل شود» (سبزیان‌پور، 1392: 160).

3-2-5) مبانی ضد استعماری

استعمار امروزه به معنای «تسلط سیاسی، نظامی و اقتصادی یک ملت قدرتمند بر یک سرزمین یا قوم یا ملت ضعیف است» (آشوری، 1358: 15). «واژه امپریالیسم نیز مترادف استعمار است و گاهی در فرهنگ سیاسی معاصر به جای آن به کار می‌رود» (مومسن، 1363: 21). ملک‌الشعرا از جمله روشنفکران تندرو ضدانگلیس و غیرتوده‌ای محسوب می‌شود (قیصری، 1383: 114-115).

انگلیسا در جهان بیچاره و رسوا شوی
ز آسیا آواره گردی وز اروپا پا شوی
حاصل ملک فلسطین را نخورده چون یهود
خوار و سرگردان به هرجا سخره دنیا شوی
(بهار، 1381: 57)

او به شدت از تقلید کورکورانه و ساده‌لوحانه از غرب انتقاد می‌کند.

یاران روش دگر گرفتند
وز خارجیان ز ساده‌لوحی
وز زهر از عوض شکر گرفتند
فرمان شکوه خویش‌تن را
وز ما دل و دیده برگرفتند
از دشمن کینه‌ور گرفتند
(بهار، 1368: 192)

«بهار با استفاده از تشبیهات فراوان در اشعارش، سعی در آگاه ساختن مردم و سران مملکت نسبت به استعمار داشته است» (سبزیان‌پور، 1392: 147). او «با آگاهی سیاسی خود، کوشش کرد که نگرانی عمیقش را از سیاست‌های استعماری دو قدرت شمالی و جنوبی نشان دهد و آنان را از دخالت در امور کشورش بر حذر دارد» (رضایی، 1392: 11). بازتولید یا تغییر گفتمان به وسیله تحلیل روابط میان گفتمان‌های مختلف، درون یک یا چند نظم گفتمانی قابل بررسی است. «میان‌گفتمانی» به زمانی اطلاق می‌شود که «گفتمان‌ها و ژانرهای مختلفی در یک رخداد ارتباطی واحد با یکدیگر مفصل‌بندی شوند». اگر این پرکتیس‌های گفتمانی به شیوه‌ای پیچیده باهم ترکیب شوند، نشانه نیروی محرک تغییرات گفتمانی و به دنبال آن اجتماعی و

فرهنگی است؛ در مقابل اگر این پرکتیس‌ها به شیوه‌ای «متعارف و معمول» با هم ترکیب شوند، بیانگر ثبات نظم گفتمانی و اجتماعی است (یورگنسن: 128). به عبارت ساده‌تر، زمانی که در یک متن، گفتمان‌های مختلفی در درون یک یا چند گفتمان اصلی، مفصل‌بندی شوند، مبحث میان‌گفتمانی قابل مطالعه و بررسی می‌شود. این مبحث میان‌گفتمانی می‌تواند با همان بینامتنیتی که ژنت مطرح می‌کند مورد تطبیق قرار گیرد؛ به عبارتی، یک ساختار اصلی داریم که ساختارهای ریزتری را در درون خود دارد. این ساختارهای ریز، از طرفی باعث شکل‌گیری جهت در گفتمان اصلی می‌شود و از طرف دیگر، خودش خرده‌گفتمان است و باید در کنار مبحث گفتمان اصلی مورد بررسی قرار گیرد.

چنان‌که در جدول 1 آمده است، در شعر دماوندیه دو گفتمان اصلی وجود دارد؛ گفتمان انتقادی متشکل از دو میان‌گفتمان نارضایتی و یأس. گفتمان آزادی‌خواهی نیز دارای سه میان‌گفتمان مبارزه‌طلبی، تلاش و دادخواهی است:

گفتمان اصلی	میان‌گفتمانی	شواهد
گفتمان انتقادی	نارضایتی	مردم نحس دیومانند
	یأس	سرد و سیه و خموش و آوند، قلب فسرده زمینی
آزادی‌خواهی	مبارزه‌طلبی	شو منفجر ای دل زمانه، خامش منشین، افسرده مباش، برکش ز سر این سپید معجر، بگرای چو اژدهای گرز، بشکن در دوزخ، بکن ز پی این اساس تزویر، بگسل ز هم این نژاد و پیوند
	تلاش	بر دهانت برگشایم، از آتش دل دل برون فرستم، برقی که بسوزد آن دهان بند
	دادخواهی	آتش آه خلق مظلوم، شعله کیفر خداوند، بادافره کفر کافری، داد دل مردم خردمند

جدول 1: گفتمان‌های اصلی در شعر دماوندیه

در توضیح داده‌های جدول باید گفت، میان‌گفتمان نارضایتی و یأس، سازنده هویت گفتمان انتقادی هستند. این گفتمان، دارای ویژگی‌هایی مانند ابراز نارضایتی از وضع موجود و نگرانی از اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه است. ویژگی‌های مذکور، یک هویت برای گفتمان انتقادی می‌سازند که زمینه‌ساز گفتمان اصلی دیگری است؛ گفتمان آزادی‌خواهی که ناشی از گفتمان انتقادی است، میان‌گفتمان مبارزه‌طلبی، تلاش و دادخواهی را در خود جای داده است. این سه

میان گفتمان سازنده هویتی برای گفتمان آزادی خواهی هستند که موجب بهبود وضع جامعه می‌شوند؛ بنابراین متن شعر دارای دو گفتمان اصلی انتقادی و آزادی خواهی است که میان گفتمان‌هایی را در خود جای داده‌اند.

3-3) تبیین

در مرحله تبیین باید گفت، گفتمان جامعه به سمتی سوق داده شده که بر روند مبارزه علیه ظلم در جامعه تأکید می‌شود. این مبارزه در آغاز شعر با ستایش دماوند به عنوان نمادی از مبارزه طلبان و آزادی خواهان شروع می‌شود. شاعر با استفاده از استعارهٔ دماوند، قدرت را برای مبارزه طلبان و آزادی خواهان در نظر می‌گیرد. در ادامهٔ شعر، او با برشماری صفات دماوند بر این مسأله تأکید می‌کند. بهار با ترویج گفتمان بیداری در دماوندیه، با سکوت مردم در برابر ساختار استبدادی قدرت حاکم به مخالفت برمی‌خیزد.

با توجه به محتوای شعر و ایدئولوژی حاکم بر آن (مبارزه طلبی، آزادی خواهی و عدالت طلبی) این سؤال مطرح می‌شود که چه نوع از روابط قدرت در سطوح گوناگون اجتماعی و موقعیتی در شکل دادن به گفتمان انتقادی و آزادی خواهی نقش داشته‌اند؟ مقدمه‌ای که در ابتدای دماوندیه دوم آورده شده است، تا حدی بازگوکنندهٔ اوضاع نا به سامان آن زمان است.

نتیجه گیری

در مقالهٔ حاضر، به بررسی شعر دماوندیه ملک الشعرا بهار بر اساس نظریهٔ نورمن فرکلاف پرداختیم. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای به دنبال پاسخ دادن به این سؤال‌ها بود که رابطهٔ متن دماوندیهٔ ملک الشعرا بهار با این نظریه چیست و آیا می‌توانیم بگوییم این نظریه باعث خوانش بهتر محتوا و درونمایهٔ شعر دماوندیه خواهد شد؟ فرضیهٔ ما نیز این بود که رابطهٔ مثبتی بین این نظریه و متن دماوندیه وجود دارد و می‌توانیم این متن را از منظر این نظریه مورد تحلیل قرار دهیم. برای انجام این پژوهش، همانطور که فرکلاف در یک متن به دنبال سه مقولهٔ توصیف، تفسیر و تبیین است، ما نیز به بررسی این سه مقوله در شعر دماوندیه اقدام کردیم.

در قسمت توصیف، بررسی واژگان کانونی شعر بهار را بررسی کردیم. این واژگان در دو قالب مثبت (مانند دیوسپید پای در بند، گنبدگیتی، دماوند و ...) و منفی (مانند مردم نحس دیوماند، دم ستوران و ...) مطرح می‌گردد. واژگان مثبت حول محور انسان آزادی خواه و تشویق به مبارزه می‌چرخد و واژگان منفی حول محور انتقاد از ری و اندوه ناشی از استبداد. با توجه به واژگان،

افراد و نهادهای توصیفی شاعر در موارد زیر خلاصه می‌گردد: انسان مبارز، دستگاه مستبد، مردم تحت ظلم و ستم، مردم بی‌تفاوت نسبت به ظلم و خود شاعر.

به لحاظ رویکرد تفسیر در گفتمان بهار، می‌توان گفت اشعار وی در این زمینه بر پنج مبنای اندیشگانی استوار است: مبانی دینی، حزبی، مشروطه‌خواهی، ناسیونالیسم و ضداستعماری. در حوزه مبانی دینی، اعتقادات بهار در موارد زیر خلاصه می‌شود: جلوه کردن روح دیانت و ایمان در اشعارش، عدم اعتقاد به خرافه‌پرستی و اوهام و عدم شمردن این دو در ضمن اعتقادات دینی، مبارزه با خرافات و اوهام، اعتقاد به اصل و فرع هستی که از عنایات خداوند است و در کل کائنات ساری، عدم اعتقاد به جدایی دین از سیاست، جایگاه والا قائل شدن به امامت و ولایت و فراخواندن مردم به قیام و مبارزت به مدح پیامبر و امامان شیعه. مبانی حزبی در اعتقادات بهار در موارد زیر خلاصه می‌شود: اعتقاد به حزب دموکرات و مبارزه در قالب فراکسیون اقلیت مجلس. به لحاظ مبانی مشروطه‌خواهی، بهار از کسانی بود که با اعتقاد راسخ به سبک مشروطه در اشعارش به بیداری مردم و برانگیختن احساسات ملی و میهنی مردم روی آورد و به ترویج آزادی فردی و اجتماعی، طرد خرافه‌ها و اندیشه‌های سست و ناروا، پیکار با بیگانه و بیگانه‌خواهی، انتقاد سخت و بی‌رحم از نابسامانی‌ها و آشناکردن مردم به حدود و حقوق انسانی‌شان همّت گماشت. در حوزه مباحث و مبانی ناسیونالیستی، اشعار بهار به مراتب بیش از سایر هم‌نسلانش سرشار از زبان باستانی و آرکائیسم است. از حیث مباحث ضداستعماری، بهار از مخالفان تندروی ضد انگلیس و غیرتوده‌ای بود و این از اشعارش به وضوح مشخص است.

در مرحله تبیین، این شعر با ستایش از دماوند به عنوان نمادی از انسان مبارز عصر معاصر، آغاز می‌شود؛ در ادامه با برشمردن صفت دماوند بر مسأله آزادی‌خواهی و مبارزه‌طلبی تأکید می‌گردد. به طور کلی، بهار با ترویج گفتمان بیداری در دماوندیّه با سکوت مردم در برابر ساختار استبدادی قدرت حاکم مخالفت می‌ورزد.

منابع

- آدمیت، فریدون (1355). *ایدئولوژی نهضت مشروطه ایران*. جلد اول. تهران: پیام.
- آروین، بهاره (1386). «بررسی گفتمان‌های مسلط بر سنت روشنفکری در ایران از آغاز تا سال 1342». *مجله راهبرد*. ش 45. صص 114-138.
- آشوری، داریوش (1358). *فرهنگ سیاسی*. تهران: مروارید.
- اصیل، حجت‌الله (1374). *برگزیده و شرح اشعار ملک‌الشعرای بهار*. تهران: فروزان روز.
- ایزدی، پیروز (1379): *تحلیل انتقادی در عمل: توصیف کتاب تحلیل انتقادی گفتمان نورمن فرکلاف*. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- بهار، محمدتقی (1363). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*. جلد دوم. تهران: امیرکبیر.
- _____ (1302): «چکامه دماوندیه»، *ارمغان*، شماره سی و هشتم، صص 82-87.
- _____ (1381). *دیوان اشعار*. تهران: نشر علم.
- _____ (1368). *دیوان اشعار*. تهران: توس.
- _____ (1387). *دیوان اشعار ملک‌الشعرای بهار*. تهران: نگاه.
- _____ (1382): «شعر فارسی: دماوندیه». *بخارا*، شماره 29-30، صص 123-126.
- جهانگیری، جهانگیر؛ بندر ریگی‌زاده، علی (1392): «زبان، قدرت و ایدئولوژی در رویکرد انتقادی نورمن فرکلاف به تحلیل گفتمان». *پژوهش سیاست نظری*. ش 14. صص 57-82.
- حکیم آذر، محمد (1388). «دماوندیه شهر آشوبی نوین». *فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد*. ش 22. صص 85-97.
- خسروی، حسین؛ رحیم‌خانی سامانی، احمد (1393): «تحلیل گفتمانی قصیده دماوندیه دوم بهار با تکیه بر واژگان متقابل، قطب‌بندی‌ها، پیش‌فرض‌ها و دلالت‌های ضمنی». *بهارستان سخن*. ش 27. صص 115-134.
- درپر، مریم (1392). *سبک‌شناسی انتقادی نامه‌های غزالی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: نشر علم.
- ذاکر حسین، عبدالرحیم (1377). *ادبیات سیاسی ایران در عصر مشروطیت*. تهران: نشر علم.
- رضایی دشت ارژنه، محمد و همکاران (1391). «سیمای مجلس شورای ملی در شعر ملک‌الشعرای بهار». *تاریخ ادبیات*. ش 67. صص 87-108.
- رضایی، رمضان (1392). «بازتاب استعمارستیزی در اشعار ملک‌الشعرای بهار و احمد صافی نجفی». *ادبیات پارسی معاصر*. ش 6. صص 1-19.
- زین‌الدین، کمال و امین، سارا (1390): «دماوندیه‌های فارسی». *حافظ*. ش 87. صص 54-55.
- سزبان‌پور، وحید و صالحی، پیمان (1392). «بررسی تطبیقی نوشتارهای سیاسی در شعر ملک‌الشعرای بهار و جمیل صدقی زهاوی». *ادبیات تطبیقی*. ش 8. صص 137-164.

- سمیعی، احمد (1383). **دایره‌المعارف بزرگ اسلامی**. جلد سیزدهم. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (1380). **ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت**. تهران: سخن.
- شکرانی، رضا و همکاران (1390). «بررسی روش گفتمان‌کاوی و چگونگی کاربست آن در مطالعات قرآنی». **پژوهش**. ش 5. صص 93-122.
- شمعی، میلاد و بیطرفان، مینو (1391): «تحلیل مفهوم وطن در اشعار ملک الشعرای بهار»، **مطالعات ملی**، ش 52. صص 107-130.
- فاضلی، مجید (1387). «کوه: دیو در بند یا متفکر خردمند». **ادبیات فارسی**، ش 18. صص 7-19.
- فاضلی، محمد (1383). «گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی». **پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی**. ش 14. صص 81-105.
- فرکلاف، نورمن (1379). **تحلیل انتقادی گفتمان**. ترجمه فاطمه شایسته پیران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- فقیه ملک‌مرزبان، نسرين و میلادی، فرشته (1392): «نقد و تحلیل گفتمان نقشبندی در غزل جامی براساس نظریه زبان‌شناختی فرکلاف و هلیدی»، **مطالعات فرهنگی**، ش 18. صص 113-146.
- قاسم‌زاده، سیدعلی و گرجی، مصطفی (1390). «تحلیل گفتمان انتقادی رمان دکتر نون زنش را بیشتر از مصدق دوست داشت». **ادب پژوهی**، ش 17. صص 33-63.
- قربانی جویباری، کلثوم (1394): «بازنمود هویت زنانه در مجموعه داستان حتی وقتی می‌خندیم فریبا وفی با رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان». **زبان و ادبیات فارسی**. ش 79. صص 219-246.
- قیصری، علی (1383). **روشنفکران ایران در قرن بیستم**. تهران: انتشارات هرمس با همکاری مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
- کالر، جان‌اتان (1390). **در جستجوی نشانه‌ها**. ترجمه لیلا صادقی و تینا امراللهی و فرزنان سجودی. تهران: نشر نی.
- محسنی، محمدجواد (1391). «جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلاف». **مجله معرفت فرهنگی و اجتماعی**. ش 3. صص 63-86.
- محمدی، علی (1380). «نقد و نگاهی به شعر دماوندیه اثر ملک الشعرای بهار». **فرهنگ اصفهان**. ش 21. صص 72-77.
- ممتحن، مهدی (1389). «بهار و شوقی در گذرگاه مفاهیم و معانی». **ادبیات تطبیقی**. ش 2. صص 165-182.
- مومسن، ولفانگ (1363): **تنوری‌های امپریالیسم**. ترجمه کوروش زعیب. تهران: امیر کبیر.
- نقیب‌زاده، احمد (1383): **درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی**. تهران: سمت.

- نوذری، حمزه و همکاران (1392). «سودمندی گفتمان انتقادی فرکلاف در تحلیل متون انضمامی». *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*. ش 5. صص 153-176.
- یاحقی، محمدجعفر (1388). *جویبار لحظه‌ها*. تهران: جامی.
- یورگنسن، ماریان و لوییز، فیلیپس (1389). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.